

For American audience:

## Why Iran's Change Depends on Constitutional Reform — Not External Shock

For decades, discussion about political change in Iran has repeatedly focused on personalities, protests abroad, or the possibility of external pressure through military confrontation.

Yet evidence from inside Iranian society points to a different conclusion: the core of the system is legal-structural, not merely political-personal.

Several initiatives inside Iran have explicitly called for constitutional transformation.

In 2019, a group of activists publicly demanded both the resignation of the Supreme Leader and constitutional revision.

Later, Mir Hosain Mousavi and eight hundreds of signatories — including 160 academics — called for a Constituent Assembly.

Nasrin Sotoudeh and Narges Mohammadi with other civil activists repeated the same demand: a new constitution through a representative national body.

These statements indicate that the debate within Iran has evolved beyond leadership change toward structural legitimacy.

External military action historically strengthens state cohesion in Iran by transforming political dissent into national defense sentiment.

Similarly, emotionally driven activism abroad, while visible, rarely translates into institutional change inside the country.

A more effective approach discussed among policy circles has been targeted economic pressure on decision-making elites rather than broad sanctions on the population.

The strategic objective would be to incentivize acceptance of a nationally elected Constituent Assembly capable of rewriting the constitutional framework.

In this perspective, sustainable change in Iran would not emerge from war, exile politics, or symbolic demonstrations, but from a legal transition endorsed by Iranian society itself.

قمپوزیسیون خارج؛ صنعت شکست

چهل و چند سال است یک نمایش تکرار می‌شود:

در ایران مردم هزینه می‌دهند، در خارج عده‌ای شهرت می‌گیرند.

با شعر و شعار «دلبر جانانه» انقلاب نمی‌شود.

اما قمپوزیسیون خارج نشین دقیقاً همین را می‌فروشد: هیجان بدون برنامه، امید بدون ابزار، وعده بدون مسئولیت.

هر جنبشی در داخل شکل می‌گیرد، آنان فوراً بر موج سوار می‌شوند؛ چند مصاحبه، چند اتاق مجازی، چند وعده «حمایت جهانی» — و بعد موج می‌خوابد.

مردم می‌مانند با زندان و گلوله، و اینان با دنبال‌کننده‌های بیشتر.

اکنون نیز دوباره چشم به بیرون دوخته‌اند:

شاید حمله خارجی، شاید درگیری منطقه‌ای، شاید دخالت قدرت‌های بزرگ.

آنچه برای مردم فاجعه است، برای آنان فرصت سیاسی است.

اما واقعیت داخل ایران چیز دیگری است:

مسئله اصلی حکومت، شخص نیست — ساختار است.

و ساختار در قانون اساسی تثبیت شده است.

در خرداد ۱۳۹۸ چهارده نفر صریحاً تغییر قانون اساسی و استعفای رهبر را مطالبه کردند

قبل از حمله اسرائیل میرحسین موسوی با هشتصد امضا شامل 160 استاد دانشگاه خواستار مجلس مؤسسان شد

نسرین ستوده و نرگس محمدی با بیانیه 17 زن نیز همین مطالبه را تکرار کردند.

باز هم بیانیه آمد. باز هم تأکید شد: قانون اساسی باید عوض شود.

داخل کشور بحث «قدرت قانونی» است،

خارج کشور بحث: هیجان رسانه‌ای

جنگ رژیم را نجات می‌دهد.

شعار رژیم را تغذیه می‌کند.

جنبش بی‌هدف رژیم را تثبیت می‌کند.

قمپوزسیون خارج ناخواسته تبدیل به بیمه بقای حاکمیت شده است؛ انرژی اعتراض را مصرف می‌کند بدون آنکه آن را به هدف حقوقی هدایت کند.

تنها ابزار واقعی، فشار هدفمند اقتصادی آمریکا (تحریم هوشمندانه) بر رأس شبکه قدرت است:

مسدودسازی اموال و دارایی‌های حلقه اصلی حاکمیت تا مجبور به پذیرش مجلس مؤسسان شود

نه حمله نظامی،

نه رهبرسازی رسانه‌ای،

— نه موج‌سواری مجازی

هیچ‌کدام رژیم را تغییر نمی‌دهد.

تنها راه:

انتخابات مجلس مؤسسان و بازنویسی قانون اساسی.

هرکس این مسیر را منحرف کند، عملاً — حتی اگر شعار مخالف بدهد — در خدمت بقای وضع موجود است.

برای درک تحریم هوشمندانه آمریکا، این یکی از نمونه هاست

<https://www.instagram.com/reels/DUYdxzHDHeQ/>